

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در بحث تعبدی و توصلی، شبهه استصحاب باقی ماند که، مفصلاً اصل شبهه را، آنطوری که در کلمات اصفهانی(ره)(در نهاییه الدرایه) آمده، ذکر کردیم.

خلاصه شبهه این بود که، در این موردی که شک داریم که، آیا این واجب، تعبدی هست یا توصلی؟ آیا درش قصد قربت معتبر است یا نه؟ اگر عمل را بدون قصد قربت انجام دادیم، نتیجه استصحاب، تعبدی بودن می شود. وقتی مولا امر کرد، دو یقین داریم؛ یکی یقین به امر مولا و دوم یقین به غرض مولا، اگر عمل را بدون قصد قربت انجام دادیم، شک می کنیم که آیا غرض مولا، باقی است یا نه؟ بقای غرض مولا را استصحاب می کنیم.

این استصحاب تا زمانی است که، عمل را طوری انجام دهید که، به تحقق غرض مولا یقین پیدا کنید و این نمی شود، مگر این که فعل را با قصد قربت انجام دهید.

ولو در مسئله تعبدی و توصلی، هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی، نتیجه بحث مان، اصاله البرائت شد، وقتی شک می کنیم که، واجبی تعبدی است یا توصلی، اصاله برائت عقلیه و شرعیه را می توانیم جاری کنیم، اما همانطوری که مفصل عرض کردیم، استصحاب بر اصاله البرائت مقدم است و باید بر طبق این استصحاب، قائل به تعبدیت شویم.

نقد و بررسی تمسک به استصحاب در کلام محقق اصفهانی(ره)

احتمال اول و اشکالات محقق اصفهانی(ره)

مرحوم محقق اصفهانی(ره) فرموده اند: به نظر ما می شود از این استصحاب جواب داد و سه احتمال در این مستصحب داده و هر سه احتمال را مورد مناقشه قرار داده فرموده اند: در اینجا وجوب قصد قربت را شرعاً استصحاب می کنید و می خواهید به این نتیجه برسید که، آوردن قصد قربت در فعل واجب است.

ثانیاً بقاء قصد قربت، شرعاً مترتب بر بقا شرعی خود امر است، اگر باقی باشد، قربت هم باقی است و گفتید که: نمی خواهید بقا الامر را استصحاب کنید. آیا کسی در اینجا احتمال اجرای استصحاب را می دهد؟ مولا امری کرده، شک داریم که این امر و عمل، آیا تعبدی هست یا توصلی؟ بعد بخواهیم بقا الامر را استصحاب کرده بگوییم: یک عمل را انجام دادیم، بعد از انجام، بقا

الامر را استصحاب کنیم، این اصلا غیر معقول نیست، برای این که امر بعد از عمل، ساقط می شود و دیگر یقین داریم که امری وجود ندارد.

مثلا مامور به صلاه هستید، وقتی صلاه را انجام دادید، اگر از شما سوال کنند، آیا امر مولا باقی است یا نه؟ هیچ وقت نمی توانید احتمال دهید که، امر مولا باقی است، بلکه یقین دارید که امر مولا ساقط شده است.

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده اند: اگر بخواهید از این استصحاب، وجوب قصد قربت را شرعا نتیجه بگیرید، اشکال دومش این است که، قصد قربت، شرعا زمانی باقی است که، امر باقی باشد، این دو ملازم با یکدیگرند. اگر یقین دارید که امر نیست، پس قصد قربت هم وجود ندارد، لذا این دو اشکال بر این احتمال اول وارد است.

سوال:...

پاسخ استاد: امر مولا، فعل مولاست، مولا وقتی امر کرد و شما عمل را انجام دادید، بعد از عمل، آیا می توانید بگویید: شک داریم امر مولا باقی است یا نه؟ عقل می گوید: دیگر امری وجود ندارد.

در این احتمال اول، کاری به غرض نداریم، در احتمالات بعدی سراغ غرض می آییم، در این احتمال می خواهیم بگوییم: با استصحاب می خواهیم، بقای وجوب قصد قربت را شرعا اثبات کنیم و بگوییم: قصد قربت واجب است.

احتمال دوم و اشکالات محقق اصفهانی(ره)

در احتمال دوم مرحوم اصفهانی(ره) فرموده اند: اگر مقصود استصحاب، تعبد به دخالت قصد قربت در غرض مولا باشد، یعنی با استصحاب که یک اصل شرعی است، متعبد می شویم به این که، قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد.

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده اند: این اشکالش این است که، با استصحاب نمی شود این را درست کرد، برای این که اگر در واقع هم دخالت داشته باشد، یک دخالت واقعی است و نه جعلی که بشود با تعبد درست کرد.

در باره این احتمال دوم مرحوم اصفهانی(ره) فرموده اند: «فاوضح بطلانا»، بطلانش واضح تر از احتمال اول است، در استصحاب این را مکرر خواندید که، استصحاب یک اصل شرعی است و می تواند در دائره مربوط به امور تعبدیه دخالت کند و جاری شود.

اگر در واقع قصد قربت در غرض مولا دخالت داشته باشد، این دخالتش تعبدی و جعلی نیست. این را مرحوم آخوند(ره) هم در عبارتی در همین بحث کفایه داشتند که، دخالت در غرض، یک دخالت واقعی و حقیقی است، لذا از راه استصحاب که، اصل شرعی است، نمی توانیم اثبات کنیم که، آیا این شرط در غرض واقعی مولا دخالت دارد یا نه؟

استصحاب نمی تواند در محدوده واقعیات راه پیدا کند و فقط در اموری راه دارد که، امکان تعبد به آن باشد، اما دخالت و عدم دخالت در غرض، مطلبی نیست که مربوط به تعبد باشد، بلکه یک مطلب واقعی، حقیقی و تکوینی است.

احتمال سوم در مراد از استصحاب

احتمال سوم که اصلاً استصحابی که این قائل احتمالش را داده، بیشتر روی همین احتمال سوم ظهور دارد، این است که بگوییم: مراد از استصحاب، نه احتمال اول است که، بخواهیم بگوییم: قصد قربت شرعاً دخالت دارد و نه احتمال دوم که قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد، بلکه استصحاب موضوع حکم عقل را برای ما درست می‌کنید، یعنی عقل در روابط بین مولا و عبد می‌گوید: عبد باید آنچه را که در دائره غرض مولا است، انجام دهد تا آن امر اسقاط شود، عقل به لزوم تحصیل غرض مولا حکم می‌کند.

استصحاب می‌گوید: احتمال دارد که، قصد قربت در غرض مولا دخالت داشته باشد، پس با استصحاب موضوع حکم عقل را درست می‌کنیم.

تفاوت احتمال سوم با احتمال دوم

این احتمال با احتمال دوم فرقی این است که، در احتمال دوم کاری به حکم عقل نداریم و می‌خواهیم به حسب واقع ببینیم که، قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد یا نه؟ که می‌گوییم: استصحاب نمی‌تواند چیزی را که مربوط به امور واقعی است، برای ما اثبات کند، در احتمال دوم فقط نظر مان، روی واقع و نفس الامر می‌رود که، آیا در واقع و نفس الامر، قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد یا نه؟

اما در احتمال سوم کاری با واقع نداریم، بلکه با استصحاب احتمال بقاء یا احتمال دخالت قصد قربت در غرض را می‌دهیم، عقل هم می‌گوید: هرچیزی که احتمال می‌دهید که در غرض مولا دخالت دارد، تحصیلش بر شما واجب است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: در احتمال دوم کاری به حکم عقل نداریم، می‌گوییم: مولا غرضی داشته که، می‌خواهیم با استصحاب، دخالت قصد قربت در غرض مولا را اثبات کنیم، اما در احتمال سوم نمی‌خواهیم، دخالت قصد قربت در غرض مولا را اثبات کنیم، بلکه بقا الغرض را استصحاب می‌کنیم و مستصحب همان بقا الغرض است.

با این استصحاب، قصد قربت را در دائره اموری که، احتمال دارد در غرض مولا دخالت داشته باشد، می‌آوریم، اما نمی‌خواهیم با استصحاب بگوییم: حتماً قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد. مثلاً مولا غرضی از این امر داشته، شما هم شک می‌کنید که غرض مولا، با این عملی که بدون قصد قربت انجام دادید، آیا محقق می‌شود یا نه؟ بقاء را استصحاب کنید.

مقصود از استصحاب این است که بگوییم: احتمال دارد در غرض، قصد قربت دخالت داشته باشد، نمی‌خواهیم دخالت قصد قربت در غرض را اثبات کنیم، فقط همین مقدار است و تا احتمال دخالت آمد، موضوع حکم عقل درست می‌شود و عقل می‌گوید: هرچیزی را که احتمال می‌دهید در غرض مولا دخالت داشته باشد، باید تحصیل شود.

نقد و بررسی احتمال سوم در کلام مرحوم اصفهانی(ره)

مرحوم اصفهانی(ره) از این احتمال سوم هم دو جواب داده‌اند؛ یک جواب که در بحث‌های گذشته هم اشاره کردیم این است که، عقل هیچ وقت این را نمی‌گوید که: هرچیزی را که در غرض مولا احتمال می‌دهیم باید آورده شود، بلکه عقل می‌گوید: غرض مولا «بحجه معتبره» برای شما منکشف است و باید آن را انجام دهید، والا اینطور نیست که هرچیزی که احتمال دادیم در غرض

مولا دخالت داشته باشد آوردن و تحصیل آن لازم باشد.

اگر در ذهن شریفان باشد، تحدیدی را عرض کردیم که، تحصیل غرض «واصل الینا» لازم است، مثلاً در باب تکلیف، هر چه را که احتمال دهیم مولا برای ما تکلیف کرده، اتیانش لازم نیست، بلکه تکلیفی که، علاوه بر این که از مولا صادر شده، به ما هم واصل شده باشد، اتیانش لازم است و در باب غرض هم مسئله همینطور است.

در اشکال دوم – که شاید همین هم در ذهن بعضی آقایان آمده بود – مرحوم اصفهانی(ره) فرموده‌اند: بالاخره این هم بر می‌گردد به دخالت واقعی و جای استصحاب در این گونه امور نیست.

این سه احتمالی است که مرحوم محقق اصفهانی(ره) در اینجا مطرح کرده‌اند، بنابراین طبق این سه احتمال، روشن است که دیگر استصحاب جریان ندارد.

نظر استاد محترم در این باره

نکته‌ای که بر این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) اضافه می‌کنیم این است که، نیازی به این که، این سه احتمال در اینجا داده شود نیست، برای این که در استصحاب، باید مستصحب؛ یا حکم شرعی باشد و یا موضوع برای حکم شرعی، اما بقاء الغرض؛ نه حکم شرعی است و نه موضوع برای حکم شرعی.

اصلاً استصحاب را در اموری جاری می‌کنیم که مستصحب یا حکم شرعی باشد و یا موضوع برای حکم شرعی باشد.

ثانیاً مقداری روی همین احتمال سومی که مرحوم اصفهانی(ره) داده، تکیه می‌کنیم که، با استصحاب می‌خواهید موضوع اصاله الاشتغال را درست کنید، در حالی که از اول، قبلاً بحثش را کردیم که، به استصحاب نیاز نداریم که موضوع اصاله الاشتغال را درست کند.

با استصحاب می‌خواهید به این نکته برسید که، احتمال می‌دهیم قصد قربت در غرض مولا دخالت داشته باشد و عقل هم می‌گوید: هرچیزی که در غرض مولا دخالت دارد تحصیلش لازم است، این لقمه را از دور گردن خوردن است، از اول بجای استصحاب، بگویید: اصاله الاشتغال.

عملی را بدون قصد قربت انجام دادیم، شک می‌کنیم که این عمل ما، مسقط غرض مولا بوده یا نه؟ اصاله الاشتغال می‌گوید: اشتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد.

پس دو نکته را در تخریب این استصحاب، به فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) اضافه می‌کنیم؛ یک نکته این است که اصلاً در اینجا مستصحب، نه حکم شرعی است و نه موضوع برای حکم شرعی.

نکته دوم این است که، بالاخره با این استصحاب می‌خواهید، موضوع اصاله الاشتغال را درست کنید که، برای این نیازی به استصحاب نداریم می‌گوییم: احتمال می‌دهیم قصد قربت در غرض مولا دخالت داشته باشد، پس اصاله الاشتغال جریان دارد.

بنابراین روشن شد که در اینجا مجالی برای استصحاب نیست و اصل عملی در مسئله، همان است که عرض کردیم که، اصاله البرائه عقلی و نقلی است.

هر جا در شریعت وجوب چیزی مسلم بود و شک کردیم که، آیا تعبدي است یا توصلی؟ همانطوری که گفتیم: طبق نظر بعضی اصل لفظی، اصاله التوصلیه بود، در اصل عملی هم رسیدیم به اصاله التوصلیه هم عقلا و هم نقلا.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ